



دکتر محمد علی سردار خواجه



تئادى كاسون تئندە

پژوهش و نگارش

دکتر محمد علیراد خوله

| | |
|---------------------|--|
| سرشناسه | دادخواه، محمدعلی، ۱۳۳۰ - |
| عنوان و نام پدیدآور | شادی، حق فراموش شده / نویسنده محمدعلی دادخواه. |
| مشخصات نشر | تهران: نشر کلاس، ۱۳۹۵. |
| مشخصات ظاهری | ۲۴۰ ص:؛ جدول. |
| شابک | ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۹۰۰-۶-۹ |
| وضعیت فهرست نویسی | فیبا |
| یادداشت | کتابنامه |
| موضوع | شادی |
| موضوع | Cheerfulness |
| موضوع | شادی - جنبه‌های اجتماعی |
| موضوع | Cheerfulness — Social aspects |
| موضوع | خوشبختی |
| موضوع | Happiness |
| موضوع | راه و رسم زندگی |
| موضوع | Conduct of life |
| رده بندی کنگره | BF ۵۷۵ / ۱۳۹۵ ۲۲ش |
| رده بندی دیویی | ۱۵۲/۴۲ |
| شماره کتابشناسی ملی | ۴۴۰۴۳۷۳ |

شادی، حق فراموش شده

پژوهش و نگارش | دکتر سیدمحمدعلی دادخواه |

طراح جلد | محمود منفرد |

نظارت فنی و چاپ | حمیدرضا صبوری |

صفحه آرائی | سیامک ذری |

لیتوگرافی | اوریس |

چاپ و صحافی | اسپیدار |

شابک | ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۹۰۰-۶-۹ |

چاپ نخست | جشن مهرگان ۱۳۹۵ |

شمارگان | ۱۵۰۰ نسخه |

قیمت | ۱۷۵۰۰ تومان |

شماره تماس شرکت توزیع | ۰۲۱-۲۶۸۰۲۰۴۲ |



نشر کلاس

«باساس از دیش بانو دکتر عزت شکر وی»

بازگویی و گزارش آنچه در این نوشته آمده در راستای
گسترش شادی، با یادآوری سرچشمه آزاد است.

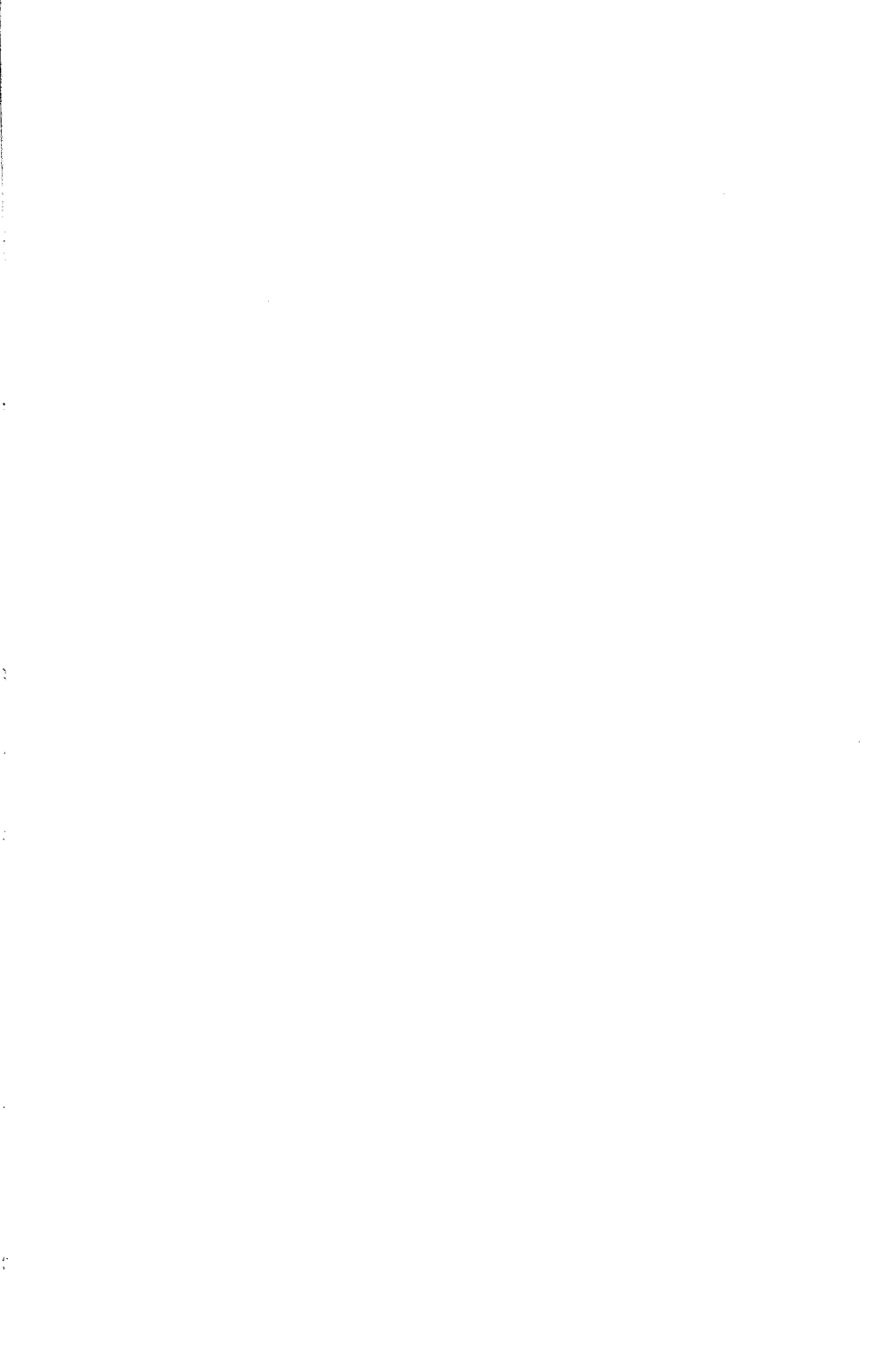


پاسمندی

با سپاس بی‌کران از دانشگر دانشگاه و فرهیخته فروتن، استاد جوانمرد
جناب آقای دکتر سیدقاسم زمانی،
که اگر مهر وی نمی‌تابید این نوشته سربلند نمی‌کرد.
پنهان ندارم زیبایی چینش و درستی گزینش، همه از آن اوست
و کاستی و سستی این نوشتار از آن من.

مهرمندهمیشه
س م ع دادخواه

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی به هم سازیم و بنیادش بر اندازیم



سرشناسه

| | |
|----|--------------------------------|
| ۱۷ | یادی از نمادی |
| ۱۹ | درآمدی بر حق شادی |
| ۲۳ | شادی، سدی بر آسیب اجتماعی |
| ۲۷ | آفرینش در بستر شادی |
| ۲۹ | فرنام شادی |
| | فصل نخست: چیستی شادمانی |
| ۳۷ | شادی چیست؟ شادمان کیست؟ |
| ۴۰ | همسویی شادی و سعادت |
| ۴۵ | شادی، شالوده هستی |
| ۵۱ | سلام بر نمایندگان خدا |
| ۵۳ | انسان پیام‌آور زندگی |
| ۵۵ | شادی در آینه پیامبران |
| ۵۵ | پابه‌پای زرتشت |
| ۵۶ | با مزامیر داوود |
| ۵۷ | شادی در اسلام |
| ۵۹ | شادی در دو تمدن باستانی |
| ۵۹ | نگاهی به یونان |
| ۶۴ | نگاهی به مصر |
| ۶۵ | بن‌مایه شادی در ایران کهن |
| ۷۳ | شادی در بینش حکومتگران |
| ۷۳ | منشور کورش |
| ۷۴ | کتیبه داریوش |
| ۷۴ | فرمان شادی بهرام |

| | |
|-----|--|
| ۷۷ | شادی در بیشهٔ اندیشهٔ دانشگران |
| ۷۷ | همسو با پور سینا |
| ۷۸ | شادی در کلام الکندی |
| ۷۸ | شادی در شور شیخ اشراق |
| ۸۰ | شادی در تصوف |
| ۸۱ | شادی در بزم شعرا |
| ۸۱ | اندکی بر رود پرشور رودکی |
| ۸۱ | شادی در اسطورهٔ شورانگیز فردوسی |
| ۸۴ | شادی در خیمهٔ خجستهٔ خیام |
| ۸۴ | شادی در نظم شادانهٔ نظامی |
| ۸۵ | در موج شادی خیز اندیشهٔ مولوی |
| ۱۰۳ | شادی در صدای سرور سعدی |
| ۱۰۳ | شادی در حلقهٔ نشاط حافظ |
| ۱۰۵ | شادی در نگاه اندیشمندان غربی |
| ۱۰۷ | جرمی بیتام |
| ۱۰۹ | جان استوارت میل |
| ۱۱۰ | ژان ژاک راسو |
| ۱۱۱ | عصر نوزایی |
| ۱۱۵ | شادمانی از چشم انداز جامعه‌شناسی |
| ۱۱۷ | نظریه‌های عین‌گرا |
| ۱۲۰ | نظریه‌های ذهن‌گرا |
| ۱۲۳ | ضرورت شادی در جامعه |
| ۱۲۹ | تأثیر شادی بر روابط اجتماعی افراد |
| ۱۳۵ | شادمانی از دیدگاه روان‌شناسان |
| ۱۳۷ | عوامل مؤثر بر شادی از دیدگاه علم روان‌شناس |

| | |
|-----|---|
| ۱۴۲ | روان شاد، تن درست |
| ۱۴۶ | تاریخچه طب روان‌تنی در جهان |
| ۱۵۰ | نقش رسم‌ها و بزم‌ها |
| | فصل دوم: شادی در نگاه حقوق |
| ۱۵۹ | حق بر شادی در نظام بین‌المللی حقوق بشر |
| ۱۶۳ | پیشینه تاریخی |
| ۱۶۵ | پیوند علم حقوق و پزشکی |
| ۱۶۹ | شادمانی، حق چکادین |
| ۱۷۵ | حق بر شادمانی در نسل اول حقوق بشر |
| ۱۷۵ | پیوند قانون و شادی |
| ۱۷۷ | آزادی چیست؟ |
| ۱۷۹ | پیوند شادی و آزادی |
| ۱۸۱ | تفاوت آزادی سیاسی با آزادی مدنی |
| ۱۸۳ | انسان در طبیعت |
| ۱۸۳ | انسان و قانون |
| ۱۸۵ | سازمان اندیشه سیاسی |
| ۱۸۶ | روز جهانی شادی |
| ۱۸۹ | تحولات تاریخی |
| ۱۹۰ | تفکیک و توازن قوا و نظارت بر قدرت |
| ۱۹۳ | نگاه تاریخی |
| ۱۹۴ | شرط دموکراسی |
| ۱۹۵ | منشأ و منبع قدرت |
| ۱۹۷ | حق بر شادمانی در نسل دوم حقوق بشر |
| ۲۰۳ | گفت‌وگوی عدالت و شادمانی |
| ۲۰۹ | شادی، رهاورد دادگری و دادگری ستون شادمانی |
| ۲۲۱ | همراه با شادی، همگام با قانون |

- ۲۲۷ شادی در قانون‌های ایران
- ۲۲۸ عقب‌ماندگی پایدار
- ۲۳۱ نقش سرمایه‌های اجتماعی در توسعه شادی
- ۲۳۸ جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی
- ۲۴۰ شادی را چگونه بگسترانیم؟
- ۲۴۷ افسردگی پایدار گسترده روزگار ما
- ۲۵۱ خیزش همگانی برای شادزیستن
- ۲۵۲ ده فرمان برای شادزیستن
- ۲۵۳ نقش خانواده در شادزیستن و نشاط اجتماعی کودکان
- ۲۵۷ حق بر شادمانی در نسل سوم حقوق بشر
- ۲۵۹ بازتاب شادی بر توسعه پایدار
- ۲۶۴ پیوند شادی و امنیت
- ۲۹۷ حق بر محیط زیست سالم، دریچه شادمانی
- ۲۷۱ نگرشی به اندیشه مولانا، ترازوی حقوق بشر
- ۲۷۹ فرجام سخن
- ۲۹۱ پیوست: گام‌هایی به سوی شادزیستن
- ۳۰۳ سرشناسه‌ها

کدام انگیزه ما را بدین سوی کشانده؟
شاید آنهایی که ژرف‌تر جامعه را
کاویده‌اند،
چنین ره جسته‌اند:

طفلی به نام شادی، دیری است کم شده است
با چشم‌های روشن براق
با کیسوی بلند به بالای آرزو
هر کس ازو نشانی دارد،
مارا کند خبر؛
این هم نشان ما:
یک سو خلیج فارس
سوی دگر، خزر

شبنم کئی (شاعر و مکتب)

یادی از نمادی

هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود

هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود

حافظ

آنچه بر پشت جلد کتاب نقش بسته، برگردانی است از گل نیلوفر. در اندیشه ایران کهن این گیاه را نماد شادی و امید می‌دانستند تا هیچ‌گاه شور زندگی را از دست ندهیم. این یادواره به ما می‌آموزد ناکامی‌ها گذرا هستند تا دریابیم با پشتوانه خرد و تلاش می‌توان به آفرینش شب نو و روز نو دست یافت و بدانیم بن‌مایه زندگی، شور و بهروزی است.

گل نیلوفر در مرداب می‌روید، اما همراه آن تاری و تاریکی نمی‌شود. هر روز هشت گلبرگ خود را با آمدن خورشید باز می‌کند و چشم در چشم شهبانوی زرین آسمان از روی زمین بر بی‌کران می‌نگرد و به ارزشی فراگیر دل می‌سپارد.

گل نیلوفر خوشبو و زیباست و در مسیر زندگی خود در گذر زمان در دست فرمانروایان جا گرفته است. گل نیلوفر نخستین گیاهی است که در نوروز در دست فرمانروایان قرار می‌گیرد. در کتیبه داریوش بزرگ نه تنها این گل در دست پادشاه است، بلکه در

دست وزیر ایستاده در پشت فرمانروا نیز قرار گرفته است. این نماد پیام‌هایی دارد: نخست به مردمان می‌گوید زندگی را با همه فراز و فرودهایش سپری کنید، اما امید را از دست ندهید. این افسون بزرگ، راز این گیاه است که از مرداب اندوهگین شادمانه سر برمی‌آورد و در بزم نوروزی در دستان فرمانروایان جای می‌گیرد. بر همه دیوارهای تخت‌جمشید این گفت‌وگوی گیاه و انسان به چشم می‌خورد؛ دیگر آنکه خویش‌کاری برنامه‌ریزان و پایداران سرزمین را نمایان می‌سازد که چشم بر گروه‌های فسرده و فروافتاده بگشایند تا آن حس خوب از بودن تا شدن در رگ‌های آنان بدود. شاد و پرنشاط پیچ‌وخم‌های تودرتوی زندگی را بگذرانند، چراغ مهرمندی را همواره روشن و فروزان پاس دارند، از پراکندگی دل و جان مردم جلوگیری کنند و کارگر و کارفرما یکسان از زیبایی و نغمه زندگی بهره‌مند شوند.

این نقش از ایران به هند رفت و بر سرستون معابد به‌گونه‌ای شکفته و پندآموز جای گرفت؛ پس از آن به دیگر سرزمین‌ها پا گذاشت و مردمان بسیاری نیز پذیرای آن شدند تا هنر زندگی را که هدف آن سلامتی و شادی است یاد گیرند و بازگویند. ایدون باد و ایدون‌ترج باد.

درآمدی بر حق شادی

عزیزا گر شوی از خواب بیدار
 خبر یابی ز شادی‌های بسیار
 اگرچه جمله در اندوه و دردیم
 یقین دانم که آخر شاد گردیم

عطار

این نوشته بر آن نیست که به واکاوی چند و چون افسردگی و دل‌مردگی مردمان امروز ایران پردازد، بلکه پا در رکاب آن دارد تا دریچه‌ای تازه‌ای از فرهنگ خودمان برابر دیدگان خواننده بگشاید تا به راز و رمزهای افسونگر آن ره جوید. ما فرزندان سرزمینی شادباور و شادآیین هستیم. اکنون چرا رشته از دست نهاده‌ایم و سررشته را گم کرده‌ایم؟ آن گنج دلاویزی که آشکار و نهانش سرشار از سرور بود چرا سربسته و ناگشوده مانده است؟ از بازگشت به ریشه‌ها ناگزیریم.

برگ‌های پیش رو چراغک‌های کوچکی است که شما را به خانه پیامبران، فرمانروایان، نجبگان و گویندگان بزرگ و سترگ این کشور می‌برند تا رودررو، چشم در چشمان آنان دوزیم، زانویه‌زانو پایه‌پای آن‌ها بنشینیم و گوش دل به زبان اندیشه‌شان بسپاریم. آن وقت شگفت‌زده می‌شوید که چگونه چکاد زندگی و اوج زیبایی



هستی را در شادی یافته‌اند و گفته‌اند.

بی‌گمان، دستیابی به شادی دشواری مردم امروز ما است. باید ژرف‌تر نگریم. ما را چه شده است که از سرنا و دهل نوروز، دف و تنبک مهرگان و بربط و رباب یلدا کمتر خبر و اثری می‌بینیم. کدام سنگی بر ما آمد که شادی و سرور را ننگ دانستیم و اکنون در میان دیگر سرزمین‌ها جایگاه ما در شمار مردمان افسرده و اندوهگین است. از کدامین «باید» چشم‌پوشی کردیم که بی‌خویشی چنان ما را فراگرفت که اکنون نخبگان، دلسوزان، حقوق‌بانان، جامعه‌شناسان، روانکاوان و روشنگران و فرشتیان سیاسی و فرهنگی هر روز ناباورانه گستردگی افسردگی ما را گزارش می‌کنند. در اینکه شادی و عاطفه درونی‌اند و پیدایش نهانی دارند جای گفت‌وگو نیست؛ اما بازتاب بیرونی آن‌ها باید بر ما پدیدار شود. اگر ناروایی، بیداد، ستم، نابرابری، اختلاس، سرقت و ربودن‌ها بر پیکره زندگی ما فرود می‌آید این خویش‌کاری ماست که با تلاشی پیگیر انگیزه‌ها را بجوییم، علت‌ها را بروییم و با معلول‌ها درنیاویزیم. این بار هم‌زیستی همه ماست که به این بسنده نکنیم که به پاسخی کوتاه و اندک دل خوش داریم و اندوخته و دارایی و ناداری را علت اندوه یا خرسندی انگاریم.

داشتن و نداشتن دارایی و ثروت خمیرمایه شادی و ناشادی نیست. اگر این بینش و نگرش را دنبال کنیم می‌بینیم هندیان فقیر با چه شوری زندگی را با شادمانی آغاز می‌کنند، ادامه می‌دهند و به فرجام می‌برند. در لایه‌بندی اخلاق، فرهنگ، سیاست و اقتصاد حقوق شادی پیش از آنکه با توانایی مالی پیوند داشته باشد به پاسداری کرامت، حیثیت و رعایت حقوق آدمی در پهنه زیستگاهش بستگی دارد.

فرهنگ ایران در هر حال پویا و رونده است و ما را به خیزش و مهربانی فرامی‌خواند. در بستر چنین فرهنگی باید همگرایی جامعه



و دولت و حکومت به پاسداری حقوق فردی هریک از افراد این جامعه فارغ از باور، رنگ، نژاد، قوم و قبیله باشد. هریک از این‌ها می‌تواند عناصر ساختن هویت ما به‌شمار آیند. بر این پی و پایه اگر همه توجهات و نگرش و برتری‌ها را به یک دین و مذهب روانه کنیم، بازتاب خود به خودی آن انزوا، افسردگی و دل‌مردگی پیروان دیگر باورها، دین‌ها و آیین‌هاست. باید از چنین روش و منش خردستیزانه‌ای دوری جست.

اگر به روان و نهاد آدمی روزن گشاییم و پیکره‌چونی و چیستی‌اش را بررسی کنیم، او را پدیداری از شادی برآمده و به شادی ره بسته می‌بینیم. عشق و مهر بن‌مایه اوست و به لطف بی‌نهایت ره‌سپردن فرجام وی؛ اما گاه بیراهه می‌رود. گرچه در پی شادی است، گاه به گرداب غم فرومی‌افتد.



سادی، سدی بر آسیب اجتماعی

هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی
کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را

برای آنکه چشم‌اندازی که در برابر دیدگانم است به‌درستی بر شما آشکار شود و سپس هم‌اندیشی و همسویی‌ای در برابر عفريت ویرانگر این همه آسیب اجتماعی به‌پا داریم، کافی است به این آمار بسیار هراسناک و هول‌انگیز نظر کنیم:

«مصرف سیگار در ایران ۶۰ تا ۶۵ میلیارد نخ در سال است. در نتیجه سالانه، حداقل نزدیک ۸۳۰۰ میلیارد تومان در ایران، خرج سیگار می‌شود. در ایران سالانه ۳۰ هزار میلیارد تومان برای درمان بیماری‌ها و مرگ ناشی از سیگار صرف می‌شود و هر سال دست‌کم ۱۱ هزار نفر در ایران در پی مصرف سیگار، جان می‌بازند.» (داداشی، ۱۳۹۵)

مطابق آمار در این هنگام (۱۳۹۵) ۲۰ میلیون نفر در ایران سیگار می‌کشند که نزدیک به ۱۵ میلیون نفر از آن‌ها به مصرف سیگار معتادند. افزون بر این شمار، ۲/۵ میلیون نفر نیز به دیگر مواد مخدر همانند تریاک، شیشه، هروئین، حشیش و دیگر مخدرهای طبیعی



یا صنعتی معتادند. اگر با دقت بیشتری به این آمار تکان‌دهنده بنگرید تا ژرفای هراس‌انگیز آنچه پیش روست را دریابید، توجه شما به آسیب‌ها بیشتر می‌شود. باید گوشزد کنم دولتمردان چشم بر این همه زیان می‌بندند و شرکت دخانیات را از صنایع سودآور کشور می‌دانند. این اندک‌بینی و نگاه کوتاه تا آنجا رفته است که دولتی‌ها حاضر به فروش سیگار نیستند و بر این باورند «اگر واردات سیگار در انحصار دولت قرار گیرد سالانه بالغ بر ۱۸ میلیارد تومان افزایش درآمد خواهند داشت. اقتصاددانان دولت می‌گویند صنعت دخانیات سومین صنعت پول‌ساز کشور است.» (همان) ناباورانه «آمارهای رسمی نشان می‌دهد در کشور سالانه بیش از ۵۰۰ تن مواد مخدر مصرف می‌شود.» (علیزاده، ۱۳۹۵)

در این آمدوشد بی‌گمان گشودگی جوانان به کزراههٔ دود و دم و اعتیاد و مواد مخدر ناشی از آسیب‌های اجتماعی است و در چنین پیکره‌ای نخست باید آسیب اجتماعی و درمان آن را شناخت. آسیب‌های اجتماعی هنگامی پدیدار می‌شوند که خواست‌ها و نیازهای انسان برآورده نشود و پاسخی مناسب به این عاطفه و کشتش داده نشود. در پی این سرکوب و بی‌توجهی، عصیان، یورش، بزه‌کاری، تبه‌کاری و ناهنجاری‌های فراوانی دامن‌گیر جامعه می‌شود که همهٔ این رخدادها بارانداز افسردگی و دل‌مردگی است. نتیجهٔ موج چهارم پیمایش ارزش جهانی نشان می‌دهد میانگین سطح شادمانی نمونهٔ ایران از میان ۶۹ کشور در رتبهٔ ۴۹ قرار دارد. (موسوی، ۱۳۹۲: ۲۰) شادی و شادبودن در خمیرمایهٔ پیکر انسانی، به‌عنوان نیازی فطری، وجود دارد. هنگامی که پاسخی طبیعی به نیاز شادمانی خود نمی‌دهیم اعتیاد، که باور اشتباهی دربارهٔ دستیابی به لذت و شادی است، رخ می‌نماید. اعتیاد یعنی مصرف پیاپی یا گهگاه مادهٔ مخدر در پی کسب شادی، لذت، سرخوشی



و فراموشی غم و اندوه، بر این باور نادرست که هر آنچه ما را آزرده است از رهگذر این استعمال زدوده می‌شود. غافل از اینکه خود آغاز دشواری‌هاست.

کافی است بدانید افسردگی، دوری از جمع، انزوا و تنهایی فرد علت ۹۰ درصد خودکشی‌هاست. گریز از خانه، شهر، سرزمین و خود خویش‌نمان همه، در پی ناخوشی درونی است که عوامل بیرونی پایگاه آن را در دل و جان ما به‌پا می‌دارد. آمدن روستاییان به شهر یکی از این نمونه‌های آشکار است. مهاجران روستایی نه جایگاهی در ده دارند و نه پذیرشی در شهر؛ همین امر سبب بروز ناسازگاری درونی و بیرونی می‌شود که بحرانی فرهنگی-هویتی را رقم می‌زند. بیکاری و فقر هنگامی ویرانگر می‌شود که شخص بیکار و تهیدست را ناشاد سازد. خیل پرشماری از جوانان در تنهایی بی‌حصار خود شب و روز را به هم می‌دوزند که گوشه‌گیری و دل‌مردگی رهاورد آن است.





آفرینش در بستر شادی

به یزدان شناسید یکسر سپاس
نباشید جز شاد و یزدان شناس

در اندیشه ایرانیان کهن خداوند نخست آسمان را پدیدار ساخت. «او به یاری آسمان شادی را آفرید. بدان روی برای او شادی را فراز آید که اکنون آمیختگی است [منظور از آمیختگی آن است که پس از این دو، هر پدیده‌ای را که پروردگار پدیدار ساخت درهم‌آمیخته‌ای است از شادی و نشاط و سرور و آسمان که نگرش بی‌پایان و نگاه مینوی است] تا آفریدگان به شادی درایستند [هیچ لحظه‌ای از زندگی را بدون شادی نزنند]؛ سپس از گوهر آسمان آب را آفرید و آنگاه زمین را.» (بندهش: ۴۰)

در فرهنگ ما، یزدان به معنای شادی است. برای روشن شدن این سخن یادآور می‌شود که واژه جشن از یَسن و یَسَن و واژه یسن از یزد و یزد به معنای یزدان و خداوند است.

تہمتن به یزدان نیایش گرفت
جهان آفرین را ستایش گرفت



اگر ژرف‌تر بنگریم می‌بینیم این نگرش و برداشت همواره بر چکاد اندیشهٔ کاوشگران واژگان ایستاده است، بدان‌گونه که هرگاه در پی آن بوده‌اند تا نامی از خداوند بیاورند از ویژگی بی‌کران او، یعنی شادی، گفت‌وگو کرده‌اند. به این سخن شوریدهٔ بلخی دیده دوزید که دیوان خود را ترجمان قرآن نام نهاده است و پژوهشگران ادب و فرهنگ ایران آن را چندین بار بازگفته‌اند:^۱

چراغ خدایی به جایی که آبی
حیات جهانی به هر جا که افتی

برای درمان و بهبود نخست باید دشواری را بشناسیم و جایگاه آن را بیابیم و سپس با آگاهی برآمده از شناخت به درمان پردازیم.



۱. مثنوی مولوی معنوی

هست قرآنی به لفظ پهلوی

یا شهریار این سخن را بدین سان در گوش‌ها زمزمه می‌کند:

هم بدان قرآن که آن را پاره سی است

مثنوی قرآن شعر پارسی است

فرنام شادی

شاد آمدم، شاد آمدم
 از جمله آزاد آمدم
 صدها هزاران سال شد
 تا من به گفتار آمدم
 مولانا

شادی واژه افسونگری است. پیوند شادی و شور در همه ارکان زندگی ما به چشم می خورد. شادی را همه می شناسید و همسایه او، خوشبختی، که سایه به سایه با وی می نشیند و برمی خیزد. این دو واژه گاه فراز و امیدند و گاه فرود و فریب! پیامبران در پی خوشامد باورمندان خود مژده شادمانی و نیکبختی می دهند. فرمانروایان در جنگ و گریز، هدف فرجامین خود را شادکامی و بهروزی مردم و سرزمین بازگو می کنند و جادوگر پیر نیز در پی اندک دستمزدی با سخنان خویش شما را فریب می دهد که اگر چنین را چنان درهم ریزی که خورشید نبیند و ماه نشنود تا پایان زندگانی خوشبخت و خرسند خواهی بود.

شادی واژه افسونگری است که رونق هر بازار و نخود هر آشی است، اما بهراستی چرا؟ این چه رازی است که در آغاز هر



کار آن را آرزو می‌کنید و پایداری آن را تا فرجام خواستارید که کاروبارتان با شادی و دلخوشی آغاز شود و پایان پذیرد. به گفته خواجه عبدالله انصاری: «دار و گیر، نواخت و سیاست، تاج و تاراج آدمی در پی دستیابی به شادی است. ما دو گروه کار را پیشه خود ساختیم؛ نخست دستیابی به شادی، دو دیگر گریز از غم.»

هرگاه در نشستی سخن از شادی به میان آید، هیچ‌یک از باشندگان با شادی احساس بیگانگی نمی‌کنند و بی‌درنگ نمونه‌های فراوان شادکامی از هنگامی که خود را شاد یافتند، در خیالشان بازسازی می‌شود؛ اما اگر از همین گروه بخواهیم برای ما بازگویند که گوهر شادی چیست و انسان شادمان کیست، با برداشت‌های رنگارنگ روبه‌رو می‌شویم که وابستگی هر چشمی به چشم‌اندازی است و هر دیده‌ای به دیدگاهی، با این همه پرداخت‌های دگرگون، رهنز اندیشه و حقیقت نیستند، زیرا با آنکه همه داورها یکسان نیست باز هم به جایگاهی یکسان می‌رسند. بر این پی و پایه، خام‌اندیشی است که پذیریم حقیقت شناسه‌ای کلی، نوعی و پاینده است. همگان پدیده‌هایی مانند سیل، زلزله و توفان را رخدادهایی ناشاد می‌پندارند، هرچند «هر کسی از ظن خود شد یار من.»

در تاریخ فلسفه، افلاطون در شناسایی بنیادهای اخلاقی بر سرشت معنوی انسان دیده گشود و در پاره‌ای از سخن‌ها شادی را در جهان دیگر جست‌وجو کرد. بدین سان امیال و غرایز را فرومایه شمرد. این برخورد با امیال انسانی در مسیحیت به اوج خود رسید. افلاطون از دو جهان سخن گفت و آن‌ها را رویاروی یکدیگر نهاد: جهان برین و جهان زیرین.

در این نگرش بخش جدایی‌ناپذیر زندگانی، که نیروی راننده و سازنده وجود آدمی است، در بخش زیرین قرار گرفت و نادیده انگاشته شد. این نگرش تا آنجا رفت که گاهی این خواستها و



آرزوها زشت دانسته شدند و حتی نام گناه بر آن نهادند و در گوش مردمان زمزمه کردند که باید تلاش در پی پالایش درون آدمی انباز شود. چشم‌پوشی از این خواست و سرشتِ آدمی را نشانهٔ بهروزی دانستند. هرچند واقعیت غیر از این است و گزارش‌ها نشان می‌دهد این میل‌ها و خواست‌ها حتی در پارسایان و دیرنشینان و قدیسان گرچه پنهان شد، هرگز نابود نخواهد شد.^۱

این ظاهر فریبی و جلوهٔ زهد و پارسایی در غرب پیشینهٔ کهنی دارد. نیچه می‌گوید: «سیماشناسی که به آتن آمده بود با دیدن سقراط وحشت‌زده بانگ برآورد که: «و چه شراره‌ای از امیال و شهوات و آزمندی در این چهره می‌بینم و سقراط در پاسخ گفت: دوست من، مرا چه خوب شناخته‌ای!» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۸ و ۱۲۹)

کم نیستند اندیشه‌ورزانی که بر چگونگی هستی انسان رَه سپرده‌اند و به همهٔ نیازهای آدمی به‌درستی نگریسته‌اند. در سرزمین ما فردوسی، ابن‌سینا و سهروردی این ابراندیشه‌گران تاریخ انسانی به‌روشنی زندگی آدمی را واکاوی کرده و شیوهٔ زندگی شادگونه‌ای را بدو آموخته‌اند، که مهر بگزینند و کین به دور افکنند. پس از سده‌های فراوانی که بر انسان گذشته است، چند دهه‌ای است که اندیشه‌ورزان غربی هم‌سو با نگرش انسان‌گرایانهٔ حکیمان سرزمین ما به حق شادی رسیده‌اند.

این نوشته پا در رکاب آن دارد که سرشت ما را بنگرد و نقش شادی و پیوند او را در سرنوشتش بازگوید و چشمداشت آن دارد که فرزندان سرزمین برای گروه افسردگان گذرگاهی برپا سازند تا

۱. کنکاش در تاریخ کلیسا نشان می‌دهد چه خواهران راهبه‌ای که باردار نشدند؛ حتی برای سرپوش گذاشتن بر آن، لباس‌های بسیار گشاد پوشیدند تا کسی از دگرگون‌شدن تن آنان بویی نبرد! گفتنی است: «پروردگار در بذر، روح آدمی را نهاد و در بزم، آن را پروراند.»



با پانهادن بر مسیر شادمانی راهشان گشوده شود و از بن بست غمکده امروز خارج شوند. از یاد نبریم ریشه این همه ویرانگری و خشونت که در روزگار به چشم می‌خورد در خمیرمایه انسان ناشاد است. حقوق بشر تک‌تک ما را به پایگاه انسانی می‌خواند تا هریک آنچه را باید، انجام دهیم و بر فرمانروایان بانگ برمی‌دارد که به کدامین کنش‌ها دست یازند و در این آمدوشد، اگر فرمانگران سرزمین از امروز این پرچم بیفزایند که مردمان را به شادی و آزادی که دو شاخه سرو انسانی است، فراخوانند فردای روشنی را پیش رو خواهیم داشت. باید ژرف‌تر نگریم که چرا روزگار ما از شادی و شادمانی خالی است و هرچقدر پی‌جوی آن می‌شویم کمتر بدان دست می‌یابیم. پاسخ درست این پرسش کجاست؟

بی‌گمان، دادگری می‌تواند وجود افسرده ما را دگرگون کند و نخستین گام در این راه آن است که از پنجره حقوق بشر، شادی را چونان حق بنگریم و با توجه به نگرش‌های سازمان‌های بین‌المللی و به‌ویژه تعیین روز شادی جهان از سوی سازمان ملل پیچیدگی‌ها را ساده سازیم، خرسند زندگی کنیم و قفل زندان تن بشکنیم. اگر از این زندان گریختیم، جانمان در سپهر بی‌کران پرواز و جسم‌مان در دریای آزادی شنا می‌کند تا بتوانیم از چارادیواری افسردگی، خودخواهی و خودبرتربینی رها شویم. پس از رهایی‌مان از زندان خود، دولت‌ها نیز باید سدها را از فراروی ما بردارند؛ زیرا حقوق بشر با دولت‌ها نیز سخن می‌گوید. اگر فرمانداران سرزمین ما چراغ این آزادی را بیفروزند که از این پس هر کس، به‌ویژه زنان، بتوانند از هر رنگ که دوست دارند و زیبا می‌دانند، لباس خود را بدوزند، آزادانه رنگ‌ها را که شگفتی افسون‌ساز خداوند هستند برگزینند و بپوشند؛ آن‌گاه شهر رنگ دیگری به خود می‌گیرد و موج رنگ‌ها شهر را زنده می‌کند. در این کنش و



دباچ |

واکنش هیچ ناروا و ناپاکی نیست. اگر به کشور هندوستان بنگرید دریای رنگ‌ها موج تازه‌ای در اندیشه شما می‌آفریند، حتی در خانه خدا باورمندان کشورهای گوناگون با جامه‌های رنگارنگ بومی گرد هم می‌آیند.

اجازه دهید در فرجام نمونه دیگری را بازگو کنم. نزدیک به ۳۰۰ میلیون تن در جهان از رهگذر ورزش فوتبال زندگی می‌کنند؛ جمعیتی بیش از سه برابر مردم ایران. اگر موشکافانه به این سازوکار بنگریم، چه کنش و واکنشی در سراسر این ساختن و پرداختن وجود دارد جز دستاورد شادی و لذتی فراگیر. این فقط یکی از صدها ورزشی است که انسان‌ها برای شادی روزگار خود پی ریخته‌اند. بیاییم با یکدیگر بخندیم تا در بازی زندگی، شادی را بسازیم و در آن بازنده نباشیم. خنده زبانی است که مردم همه سرزمین‌ها آن را می‌فهمند و هیچ کس در برابر آن ناخشنود نمی‌شود. خنده، پیشکش خداوند به انسان‌هاست، زیرا پروردگار سرچشمه شادی است.

